Archive of SID

سن مسؤولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین‌المللی

علی نجفی توانا*

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، تهران، ایران

دریافت: ۸۳/۱۱/۳ پذیرش: ۸٤/٤/٤

چکیده

در قوانین کیفری بعد از انقلاب، به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی (تبصره ۱ ماده ٤۹)، برخلاف قوانین گذشته، نصاب «بلوغ شرعی» به‌عنوان حد سن رشد کیفری تعیین گردید. در عمل، مراجع کیفری، به‌جای ارائه تعریف «بلوغ شرعی» آن‌را محمول بر معانی مندرج در حقوق مدنی، منطبق با بلوغ جنسی فرض کرده و بر این اساس، دختران ۹ سال و پسران ۱۵ سال تمام قمری را همانند بزرگسالان مسؤول کیفری تلقی و قابل مجازات دانسته‌اند. این در حالی است که در اکثر کشورهای جهان، اطفال عموماً تا ۱۸ سالگی فاقد مسؤولیت کیفری بوده، در صورت ارتکاب جرم، مشمول اقدامات تربیتی، آموزشی و سایر تدابیر جایگزین با تمرکز بر بازپذیری اجتماعی قرار می‌گیرند. مقررات بین‌المللی مانند کنوانسیون کودک، مقررات پکن و غیره، اعمال مجازاتهایی مانند اعدام و یا حبس ابد را به لحاظ تعارض آشکار با مقررات مندرج در اسناد حقوق بشر و آثار منفی آن بر محکومٌ‌علیه نسبت به اطفال زیر ۱۸ سال ممنوع اعلام کرده‌اند. همچنین در این مقررات با تعیین یک حداقل سنی مشخص، مقرر گردیده که کودکان کمتر از سن مزبور در نزد مراجع قضایی حضور نیافته، موضوع هیچ‌گونه تدبیر کیفری قرار نگیرند.

نتایج این تحقیق حاکی از آن است که سیاست کیفری ایران در قبال مسؤولیت کیفری اطفال بزهکار نه‌تنها با تمام مقررات بین‌المللی و ضوابط پذیرفته شده در اکثر کشورهای جهان در تعارض و تباین است، بلکه از منظر علوم جنایی، به‌ویژه جرم‌شناسی و روان‌شناسی نیز با قواعد و آموزه‌های علمی سنخیت ندارد.

---

* نویسنده مسؤول مقاله: E-mail: najafi_tavana@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

نوشتار حاضر بر آن است تا ضمن تحلیل و بررسی مقایسه‌ای، ایرادات مربوط را تا حد امکان بیان کرده، راهکارهای مناسبی ارائه کند.

کلید واژه‌ها: مسؤولیت کیفری، اطفال، بلوغ، بلوغ شرعی، مقررات بین‌المللی.

۱- مقدمه

موضوع حقوق کیفری اطفال بزهکار در ایران از دو دهه گذشته، یکی از مسائل مهم و در عین حال مورد اختلاف در نظام کیفری ما تلقی و از دغدغه‌های حساسیت برانگیز علاقه‌مندان به سرنوشت کودکان، بالاخص اطفال مرتکب جرم محسوب می‌گردد.

این امر به‌ویژه از آن نظر مهم و موجب دل مشغولی است که ضوابط موضوعه فعلی در باب حقوق کیفری اطفال، نه تنها در تعارض با معیارها و مفاد اسناد بین‌المللی و در تناقض با قوانین و رویه گذشته، بلکه ناهمگن با اصول علمی، حقوقی و در مواردی فقهی معتبر است.

متأسفانه تغییر و اصلاح قوانین کیفری، به‌ویژه در خصوص اطفال، بی‌توجه به شرایط سنی و اوضاع و احوال اجتماعی و روند رشد جسمی و روانی آنان و در حقیقت برخلاف روند تحولات جهانی و نیازهای روز انجام پذیرفته است.

واقعیت آن است که قوانین شکلی و ماهویِ مصوب قبل از انقلاب اسلامی که بازتاب منطقی دگردیسی جامعه و اختصاصات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن و هماهنگ با جنبش جهانی بوده، هیچ مغایرت آشکاری با موازین شرعی ندارند و به‌جرأت می‌توان ادعا کرد در راستای رأفت و مرحمت مورد نظر اسلام نسبت به اطفال بوده است. شاهد بر مدعا، حفظ برخی از نهادهای مصوب مذکور بعد از سالهای پرالتهاب انقلاب و تجدید حیات مابقی در سنوات اخیر است.

اگر چه افزایش غیرقابل کنترل نابهنجاری و انحرافات رفتاری در نزد نوجوانان و جوانان و نتیجتاً رشد صعودی جمعیت کیفری جامعه در سالهای اخیر، موجب عدول مسؤولین از استانداردهای کلیشه‌ای و توجه به معیارها و اصول نوین کیفری گردیده، اما محورهای اصلی حقوق کیفری اطفال همانند سن رشد جزایی (سن مسؤولیت کامل کیفری)، حداقل سن عدم مسؤولیت کیفری، و واکنش کیفری نسبت به اطفال بزهکار کماکان در تطبیق با نیازهای جامعه و مقررات بین‌المللی مورد پذیرش کشور ما، از نارساییها، کمبودها و مشکلات زیاد حکایت دارد.

توضیح آنکه از آنجا که براساس منابع فقهی، نصاب سنی برای مسؤول تلقی کردن یک فرد، وصول به سن بلوغ شرعی است، لذا ارتکاب بزه قبل از وصول به این مرحله، هیچ گونه مسؤولیت

www.SID.ir

Archive of SID

کیفری را متوجه فاعل نمی‌کند. منتهی بعد از رسیدن به این سن، مرتکب در معرض مجازات و واکنش کیفری همسان با بزهکاران بزرگسال قرار می‌گیرد. قوانین موضوعه ایران نیز بعد از انقلاب اسلامی بر همین اساس تدوین شده‌اند.

ماده ٤۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال را در صورت ارتکاب جرم از مسؤولیت کیفری مبرا می‌داند. طبق تبصره ۱ ماده مرقوم: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». بنابراین «حد بلوغ شرعی» «مبنای ارزیابی مسؤولیت کیفری افراد تلقی می‌گردد.

مبحث «بلوغ شرعی» برعکس «بلوغ» از نظر فقها و حقوقدانان دارای اوصاف مشخص و متفقٌ‌علیه نیست. بسیاری از فقها با خلط «بلوغ» و بلوغ شرعی حالتی را مدنظر دارند که افراد پس از رسیدن به آن بتوانند تناسل و توالد کنند. وصول به این مرحله دارای آثار سه‌گانه و عارضه خارجی و جسمی است: ۱) رسیدن به سن نه سال قمری برای دختران و پانزده سال قمری برای پسران، ۲) روییدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی، ۳) خروج منی (احتلام) در پسران و حیض در دختران. در واقع به‌نظر می‌رسد، ظهور یکی از این نشانه‌ها برای احراز بلوغ شرعی کفایت کند [۱، ص ٥۷].

به اعتقاد برخی فقهای عصر حاضر، بلوغ شرعی یعنی رسیدن به حد تکلیف و سن تکلیف برای پسر ۱٥ سال و برای دختر ۹ سال تمام قمری است. براساس این دیدگاه، سن مزبور معیار تعیین مسؤولیت کیفری بوده، اصولاً حدود الهی و حق‌الناس باید به نحو کامل اجرا شود [۲، ص ۲٦].

گروهی نیز سن بلوغ شرعی را در دختران ۱۳ سال و در پسران حتی پیش از ۱٥ سال نیز قابل اثبات دانسته‌اند. ایشان معتقدند که شرط ثبوت کیفرهای حدی، بلوغ است و برای غیربالغ، حد ثابت نمی‌شود، ولی تعزیر ثابت است. مضافاً اینکه دختر ۱۳ ساله بالغ تلقی می‌گردد و پسر هم ممکن است پیش از اکمال پانزده سال قمری بالغ شرعی محسوب آید و در صورت احراز بلوغ شرعی، آنان حکم سایر بالغین را دارند. عده‌ای نیز در توجیه فلسفه تفریق سن بلوغ دختران از پسران، ضمن استناد به پاره‌ای روحیات فقهی، آن را ناشی از ویژگیهای خاص فیزیولوژیک زن و مرد دانسته و النهایه، همگان را تسلیم حکمت حق تعالی می‌پندارند [۲، ص ۲۹]. نتیجه آنکه اکثر فقها، مبحث بلوغ شرعی را مرادف با بلوغ جنسی دانسته، دارای اوصاف مشترک فرض می‌کنند.

با اقتباس از این دیدگاه، قانون مدنی در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ سن «بلوغ» را در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری مقرر نموده است.

فرایند مدنی وصول به سن «بلوغ» و تبعات ناشی از آن در قانون مذکور، به‌ویژه در مقام مقایسه بین ماده ۱۲۱۰ و تبصره ۲ آن قانون، متفاوت و معارض به‌نظر می‌رسد، زیرا به‌صراحت

www.SID.ir

Archive of SID

متن ماده ۱۲۱۰ ق.م. هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به‌عنوان جنون یا عدم رشد محجور دانست، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد، در حالی‌که طبق تبصره ۲ همان قانون «اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او سپرد که رشد او ثابت شده باشد». در واقع طبق ماده ۱۲۱۰ ق.م. رسیدن به سن بلوغ به‌منزله رشد تلقی می‌شود و طفل حق دخالت در اموال خود را خواهد داشت، حال آنکه تبصره ۲ آن ماده، رسیدن به سن بلوغ را موجب احراز رشد نمی‌داند، مگر این امر ثابت شده باشد.

مقایسه این دو متن، حاکی از وجود اختلاف عمیق نظری بین تدوین‌کنندگان آن است؛ زیرا صرف ظهور علائم جسمانی بلوغ در نزد مبدعین ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی دلیل رشد است، در حالی‌که به‌نظر می‌رسد تنظیم‌کنندگان تبصره ۲ ماده مرقوم ظهور علائم بلوغ را به تنهایی موجب احراز رشد نمی‌دانند.

رشد یا شایستگی عقلانی، جز با تجمیع دو شرط، یکی راجع به نمو جسمانی و دیگری راجع به نمو قوای دماغی و روحی احراز نمی‌شود و اگر این دو وصف در کسی جمع شوند، معلوم می‌گردد که دوران صغر در او خاتمه یافته است (۳، ص ۲٤٥).

بنابراین چنین به‌نظر می‌رسد که بین مفهوم «بلوغ» که به‌منزله ظهور علائم جسمانی و یا رسیدن به سن معین است با وصف «بلوغ شرعی» که فراتر از ظواهر خارجی، مستلزم احراز شرایط دیگری از جمله عقل، قوه درک و تکامل روحی و دماغی است، فرق اساسی وجود داشته باشد. در نتیجه، می‌توان گفت سن بلوغ ـ مصرح در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ـ دلیل رشد عقلانی و دماغی و اساساً رشد اجتماعی تلقی نمی‌شود، مگر آنکه از طرق مقتضی، چنین رشدی ثابت گردد.

با چنین براهینی که از مفاد ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره‌های آن قابل استنباط است، نظام قضایی ما کماکان از بُعد کیفری، به‌علت وجود ابهام و نارسایی در قانون مرتبط با مفهوم بلوغ شرعی که مبنای مسؤولیت کیفری اطفال تلقی می‌شود، دچار مشکل فراوان گردیده و مراجع کیفری، با تلقی غیرموجه از مفهوم «بلوغ شرعی» مصرح در تبصره ۱ ماده ٤۹ ق.م.ا. آن را منطبق با وصف «بلوغ» مندرج در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی دانسته، براین اساس، احکام کیفری با مجازاتهای بسیار سنگین درمورد اطفال تازه بالغ صادر می‌کنند.

این شیوه عملکرد، چنان‌که خواهیم دید نه تنها با منطوق و مفهوم ماده ٤۹ ق.م.ا. و تبصره یک آن هماهنگی ندارد، بلکه از جهات بسیاری با سوابق تقنینی، مقررات بین‌المللی، و اصول علمی و حقوقی، قابل توجیه و دفاع نبوده، از منظر فقهی نیز به نظر می‌رسد کماکان مورد نزاع باشد.

www.SID.ir

Archive of SID

۲- سن بلوغ در قوانین موضوعه

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، حد بلوغ شرعی به مفهوم تکامل عقلی و جسمی توأمان در مقررات موضوعه ما تعیین نشده است. متأسفانه مراجع کیفری بر پایه نصاب معین در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و براساس علائم ظاهری، مبادرت به رسیدگی به جرائم اطفال می‌کنند. ملاک و مبنای تشخیص البته همان شناسنامه و تاریخ تولد مندرج در آن است، هر چند در صورت بروز اختلاف و طرح ادعای خلاف توسط والدین، مقام قضایی با جلب نظر کارشناس نسبت به تعیین سن واقعی و بلوغ متهم اقدام می‌کند.

از این رو، اصولاً اقدام مراجع قضایی در انطباق «سن بلوغ» مصرح در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ ق.م. با مفهوم «حد بلوغ شرعی» مقید در تبصره ۱ ماده ٤۹ ق.م.ا. فاقد توجیه قانونی و مبنای حقوقی است؛ زیرا مبنای احراز سن بلوغ در قانون مدنی، ظهور علائم جسمانی و یا حلول سنی است که علی‌القاعده اطفال بعد از وصول به آن دارای نشانه‌های بلوغ جسمانی می‌گردند، در حالی که «حد بلوغ شرعی» متضمن شرایط متفاوت و کاملتر و در نتیجه، مستلزم علائم و نشانه‌هایی غیر از اوصاف صرف جسمانی است.

مطالعه سیر تحول قوانین جزایی نیز حکایت از آن دارد که از قدیم‌الایام عموماً در مقابل اطفال بزهکار، واکنش جوامع مختلف با نوعی انعطاف و رأفت توأم بوده است. در قرون اخیر نیز کشورها با احساس مسؤولیت بیشتر و با توجه به مطالعات انجام یافته، نظام کیفری اطفال را از بزرگسالان تفکیک کرده، نسبت به آنان تدابیر حمایتی، مراقبتی، اصلاحی و بازپرورانه اتخاذ کرده‌اند. این وضعیت، البته محصول حداقل دو قرن دگردیسی در مقررات جزایی است. در کشور ما نیز این تحول، مظهر تغییرات تاریخی مهمی بوده است: در دین زرتشت مجازات بزرگسالان در مورد کودکان کمتر از سن ۱۵ سال اعمال نمی‌گردید و برخی نصاب سن رشد جزایی در این دین را تا ۲۰ و ۲۱ سالگی نیز دانسته‌اند (٤، ص ۲۵۷).

در نظام اسلامی نیز حد بلوغ شرعی ـ مترادف بلوغ جسمی و رشد عقلی ـ مبیّن سنی است که فرد توانایی پذیرش مسؤولیت اجتماعی و حقوقی را دارا باشد. در دوره معاصر، تحت تأثیر تحولات علمی در قوانین، حقوق کیفری اطفال مورد توجه بیشتر واقع شد و به‌تدریج از سال ۱۳۰٤ با تصویب قانون مجازات جدید سن ۱۸ سالگی به‌عنوان سن مسؤولیت کیفری تعیین و در ضوابط بعدی از جمله قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب سال ۱۳۳۸ نیز عیناً همان سن مقرر گردید.

www.SID.ir

Archive of SID

براساس قانون اخیر، اطفال کمتر از ۱۸ سال از نوعی عدم مسؤولیت مطلق کیفری برخوردار بودند، مگر آنکه بزه ارتکابی قتل و طفل بین ۱۵ تا ۱۸ سال داشت که در این صورت دارای مسؤولیت کیفری بود و در معرض مجازات خاص تعدیل شده برای جرم قتل قرار می‌گرفت.

با تصویب قوانین جدید بعد از انقلاب اسلامی ـ بدون توجه به نتایج مطالعات علمی ـ کلیه مقررات سابق در مورد اطفال بزهکار ملغی گردید و سن مسؤولیت کیفری دختران به ۹ و پسران به ۱۵ تقلیل یافت. به‌عبارت دیگر، این نصاب برای دختران حدود ۹ و برای پسران قریب ۳ سال عقب کشیده شد.

آنچه مسلّم است در بسیاری از نظامهای کیفری دنیا ـ حسب برخی شرایط مثلاً افزایش شدید بزهکاری جوانان ـ امکان تقلیل حد سن مسؤولیت کیفری و یا تشدید مجازات به‌صورت مقطعی فراهم می‌گردد، اما این تغییرات به‌حدی در بخش حقوق کیفری اطفال حساب شده، علمی و با احتیاط انجام می‌شود که کمتر در تعارض با سیاست کیفری آنان در این باره قرار خواهد گرفت.

متأسفانه نادیده گرفتن یافته‌های تقنینی که تبلور استحاله فرهنگی و تاریخی گذشته کشور ما است، صرفاً مربوط به بخش مسؤولیت کیفری اطفال نبوده، بلکه ابتدا به‌صورت عملی و سپس قانونی به ساختار و تشکیلات مراجع رسیدگی خاص اطفال، یعنی دادگاه اطفال نیز تسری یافته و قوانین مربوط را نسخ کرده است.

توضیح آنکه براساس تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، زمانی می‌توان به کودکان بالغ اجازه تصرف و مداخله مستقل در اموال متعلق به خود را داد که رشد آنان ثابت شده باشد. به عبارت دیگر، تا زمان اثبات رشد، طفل بالغ، غیررشید و تصرفات او در امور مالی وی عقلایی تلقی نمی‌شود. این در حالی است که همین طفل اگر مرتکب جرمی مانند قتل، ضرب و جرح و یا سرقت گردد، مجازات افراد رشید و بزرگسال در موردش اجرا می‌شود.

متأسفانه اعمال سیاست دوگانه نسبت به اطفال، نه تنها درخصوص مسؤولیت کیفری، بلکه در بخش مهمی از ضوابط دیگر نیز مشاهده می‌گردد. براساس تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون صدور گذرنامه (اصلاحی ۷۷/۲/۲۰) و ماده ۱۸ همان قانون، افرادی می‌توانند مستقلاً تقاضای گذرنامه کنند که دارای ۱۸ سال تمام باشند و یا در مورد معاملات رسمی، طبق ماده ۵۷ قانون ثبت اسناد و املاک کشور، سن رشد به‌عنوان حداقل سن تعیین گردیده است. درخصوص سن ازدواج ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، نکاح دختر باکره را اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر و یا جد پدری او دانسته است. این رشد و توانایی جسمی و فکری در ضوابط دیگری نیز مطمح نظر بوده است. مثلاً طبق ماده ۲ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹ اعزام افراد ذکور به‌خدمت سربازی منوط

www.SID.ir

Archive of SID

به داشتن حداقل ۱۸ سال و ورود به سن ۱۹ سالگی است و مقنن درخصوص انتخابات، سن قانونی برای انتخاب‌کنندگان را در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی (بند ۲ ماده ۲۷ قانون اصلاحی مصوب ۱۳۷۹/۸/۲۵) ۱۵ سال تمام شمسی دانسته است. براساس آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی، حداقل سن برای اخذ گواهینامه رانندگی ۱۸ سال تمام تعیین شده و جالبتر آنکه قانون استخدام کشوری، سن استخدام رسمی را ۱۸ سال تمام دانسته است.

بنابراین، اطفال بالغ از دیدگاه قانونگذار، حائز آنچنان شرایط جسمی، روحی، عقلی و... تشخیص داده نمی‌شوند که به برخی اعمال حقوقی ـ که انجام آنها مستلزم احراز تواناییهای جسمی و عقلی متعارف است ـ مبادرت کنند.

مقایسه این نوع دوگانگی در عرصه قانونگذاری در مورد اطفال، برای هر شخص بیطرف ایجاد سؤال و ابهام می‌کند. چگونه مقنن اطفال کمتر از ۱۸ سال را حائز آنچنان قابلیتهای جسمی و عقلانی و یا قدرت ادراک و شعور برای انجام خدمت سربازی، اخذ گواهینامه رانندگی، استخدام در ادارات، گرفتن گذرنامه و انجام معاملات رسمی نمی‌داند، لکن کودکان نوبالغ ۹ و ۱۵ ساله دختر و پسر را در صورت ارتکاب جرم، همانند بزرگسالان حائز مسؤولیت و قابل تحمل کیفرهای شرعی و عرفی مانند قصاص، اعدام، رجم، جلد، تازیانه ، شلاق، و زندان تلقی می‌کند؟

مگر نه این است که ارتکاب یک عمل، اعم از جرم و غیر آن نتیجه فعل و انفعالات عقلانی و روانی و نوعی فرایند ذهنی است. پس براساس کدام استدلال می‌توان پذیرفت که یک طفل ۱٦ ساله شعور و ادراک لازم را برای اجرای مقررات راهنمایی و رانندگی (جرائم خلافی) و یا انجام معامله (تشخیص منافع و مضار مالی) و یا قابلیت فهم و تشخیص اصول اداری و ضوابط مربوط را ندارد، ولی همین نوجوان اگر مرتکب جرم شود، دارای چنان توانمندی عقلی و جسمی تلقی می‌گردد که می‌توان رفتار جنایی وی را همسطح بزرگسالان ارزیابی و وی را به کیفر مشابه آنان محکوم کرد؟

۳- بلوغ در آیینه اصول و منابع فقهی

بلوغ در *لسان العرب* به مفهوم رسیدن به نهایت امر، اعم از زمان، مکان یا امر دیگر تعبیر شده است: «بَلَغَ الشیء، وصل و انتهی» (۵، ص ۳۷). در قرآن کریم (یوسف، ۲٤) نیز در این باره آمده است: «و لما بَلَغَ اشده»، یعنی چون به سن بلوغ و جوانی رسید. سید مرتضی ربیدی در *تاج العروس* [۵، ص ۳۷] مانند اسماعیل بن حماد جوهری در *صحاح اللغه* در این باره می‌نویسند: «بلغ الغلام»، یعنی طفل

www.SID.ir

Archive of SID

به حد رشد سنی رسید «و بلغ فی الجودة مبلغا» (کمافی‌العباب) یعنی به حدی از خوب فهمی و زودیابی رسید [٦، ص ١٣١٦].

در سخنان اهل لغت دیده می‌شود که برای تحقق بلوغ دختران و پسران، سن خاصی را مطرح نکرده‌اند و تنها به رشد و احتلام بسنده شده است.

ارزیابی اطفال براساس تکوین توأمان جسمی و عقلی در قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در آیه ٥ سوره نساء آمده است: «و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم»: یتیمان را آزمایش کنید تا آن زمان که به مرحله ازدواج برسند. در این زمان اگر رشدی در آنها دیدید، اموالشان را به آنها برگردانید. همچنین خداوند متعال در آیه ٥٩ سوره نور می‌فرماید: «و إذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا کما استاذن الذین من قبلهم کذا لک یبن ا... لکم آیاته وا... علیم حکیم»: و آنگاه که اطفال شما به حد بلوغ و احتلام رسیدند باید مانند سایر بالغان البته با اجازه وارد شوند. در این آیات نشانه بلوغ، رشد عقلی و توانایی جنسی است، نه سن. شیخ طوسی براساس همین آیه حکم کرد تا زمانی که صاحب مال به رشد فکری و عقلی نرسیده است، سرپرست نمی‌تواند مال را به وی برگرداند [٥، ص ٣٨].

بیشتر مفسران، بلوغ را به دلیل کلمه «رشد» در آیه «فان آنستم منهم رشداً» رشد عقلانی که با رسایی حالت جسمی توأم باشد دانسته‌اند. زمان بلوغ وقتی است که انسان به‌درجه‌ای از رشد جسمی و جنسی برسد که بتواند صلاح و فساد را درک کند. رسیدن به این رشد به نظر برخی از اندیشمندان دینی در تحقق معاملات معتبر است و به همین دلیل، معاملات کسانی که به حد بلوغ نرسیده‌اند، ولی دارای رشد فکری هستند صحیح است. از این دیدگاه، وصف رشد علاوه بر بلوغ، یکی از شرایط اساسی بسیاری از احکام است. بررسی آیات مختلف نشان می‌دهد که بین رشد جسمی و جنسی و بین رشد فکری ملازمه نیست و میان آنها از نسبتهای چهارگانه، نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ زیرا ممکن است شخص هم رشد جسمی و جنسی داشته باشد و هم رشد فکری و نیز ممکن است دارای رشد جسمی باشد، بدون رشد فکری و یا عکس این حالت [٥، ص ٣٨].

در نصاب سن بلوغ و یا در مفهوم آن در میان اهل سنت و علمای شیعه از دیرباز اختلاف نظر وجود داشته است. برخی مانند «علامه حلّی» بلوغ را منوط به احتلام، رویش موی زبر و خشن بر عانه و رسیدن به نه سالگی در دختران و پانزده سالگی در پسران می‌دانند. صاحب اثر *الفقه علی المذاهب الاربعه* نیز همین نظر را تأیید کرده است [٧، ص ٥٠؛ ٨، ص ٣٥٠]. این نظر مشهور، مبنای نظام تقنینی موضوعه فعلی قرار گرفته است.

www.SID.ir

Archive of SID

حنبلیان و شافعیان دختران را مانند پسران در پانزده سالگی بالغ می‌شمارند. حنفیان سن بلوغ را در دختران ۱۷ سالگی و حداقل آن را نه سالگی و در پسران نیز حد اعلای آن را هجده سالگی و حداقل آن را ۱۲ سالگی می‌دانند. برخی دیگر از اهل سنت، مانند مالک بن انس و داوود ظاهری سن را در تحقق بلوغ معتبر ندانسته‌اند [٥، ص ٤٠].

در روایتی از عبدا... بن سنان منقول از امام صادق (ع) آمده است: "سن بلوغ برای پسران ۱۳ سال و برای دختران ۹ سال ذکر شده است. اما ۹ سالگی را مناط بلوغ قرار نداده، بلکه حیض را علت تحقق بلوغ در ۹ سالگی دانسته است [۹، ص ٤۳۱].

در میان علمای شیعه، شیخ طوسی تحقق بلوغ را وابسته به یکی از سه امر احتلام، کمال عقل و رویش مو دانسته و مسأله سن را مطرح نکرده است [۱۰، ص ٦۲۸].

صاحب جواهر معتقد است که بلوغ مانند عبارات و الفاظ آن نیست که تنها از راه شرع قابل شناخت باشد، بلکه پدیده‌ای طبیعی و قابل شناخت از راه لغت و عرف است [۱۱، ص ۱٥]. در *معانی الاخبار* اثر شیخ صدوق، محمدبن یغمان احول از امام صادق (ع) روایت کرده که در ذیل جمله «فلما بلغ اشدهٔ و استوی ...» فرمودند: بلوغ رشدش ۱۸ سالگی بود و استواعش روییدن محاسنش [۱۲، ص ۲٦٦ و ۱۳، ص ۲٥]. برخی نیز بلوغ به معنای واقعی را در ٤٠ سالگی دانسته‌اند (۱٤ ، ص ٤۹۸).

صاحب مفتاح الکرامه ضابطه تمیز بلوغ کودکان را پنج نشانه روییدن موی خشن بر عانه، خروج منی، احتلام، حیض و نهایتاً قابلیت حمل دانسته است [۱٥، ص ۲۳٥].

قطع نظر از تهافت و تفاوت آرای فقها، به‌نظر می‌رسد باید بین بلوغ جنسی و جسمی با بلوغ عقلی قائل به تفاوت و تفکیک گردید. در واقع، به‌نظر می‌رسد بلوغ جسمی مؤید و نشانه شروع بلوغ شرعی باشد، زیرا نشانه‌های دگرگونی سنی با عوارض جنسی و رشد هورمونی بروز می‌کند و به‌تدریج در طی چند سال همزمان با رشد جسمی و عقلی، توأمان زمینه بلوغ شرعی ـ یعنی رسیدن به نهایت امر، فهم، درک، توانایی و ... ـ فراهم می‌گردد. از آنجا که چنین بلوغی با عنایت به شرایط جغرافیایی، فرهنگی، خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی مقید به‌زمان حاضر نیست، بسیاری از فقها اعتقاد به تعیین سن خاص ندارند، بلکه به محض ملاحظه آثار بلوغ شرعی (جنسی، جسمی، عقلی) فرد را بالغ شرعی می‌دانند. شاید به همین دلیل در طول تاریخ و در زمان و مکانهای مختلف، علما سنین متفاوت ۹ ، ۱۲ ، ۱۷ ، ۱۸ و ٤٠ را به‌عنوان حداقل و حداکثر حد نصاب تعیین کرده‌اند.

متأسفانه مقنن ما، بدون بررسی کارشناسی و علمی، سن مسؤولیت کیفری را بر مبنای بلوغ جنسی تعیین و هزاران طفل و کودک نوبالغ شدهٔ فاقد توان فکری و عقلی کامل را قابل مجازات دانسته است.

www.SID.ir

Archive of SID

اصولاً چنان‌که بعداً خواهیم دید و در قوانین فعلی ما نیز می‌توان نشانه‌هایی از آن را ملاحظه کرد، تعیین سن خاصی برای مسؤول تلقی کردن افراد، با عنایت به تفاوتهای فرهنگی، بهداشت، تغذیه و غیره از لحاظ منطقی و علمی، امری قابل دفاع نیست.

۴- سن بلوغ در پرتو اصول علمی

از لحاظ علمی، تعیین سن خاص نه تنها برای بلوغ، بلکه سن مسؤولیت کیفری یا حتی رشد، عملی قابل دفاع نیست؛ زیرا مؤلفه‌های مختلفی در تکوین و تکامل جسمی، عقلی، عاطفی، روحی و حتی جنسی انسان، به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی دخالت دارند [١٦، ص ٦].

عوامل متعددی از جمله کیفیت بهداشت در دوران حاملگی، تغذیه مادر و فرزند، تغذیه فرزند با شیر مادر و یا غیر آن، ابتلا به بیماری و فعالیت بدنی و ورزشی می‌تواند در چگونگی رشد جسمی و جنسی کودکان مؤثر تلقی شوند. مطالعات نشان می‌دهد که در کشورهای پیشرفته و در خانواده‌های تأمین، فرزندان رشد جسمی بسیار سریع و خوبی دارند، در حالی‌که در جهان سوم و در خانواده‌های فقیر به‌علت سوء تغذیه و فقدان بهداشت، فرزندان به انواع عقب‌ماندگیهای جسمی و عقلی مبتلایند. موازی با این شرایط مادی، از بعد فرهنگی نیز در جوامع پیشرفته و خانواده‌های متمکن، فرزندان فرصت دستیابی به اطلاعات مختلف روز را بیشتر در اختیار دارند. بدین لحاظ، برخورداری از امکانات و شرایط مناسب مادی و فرهنگی در کشورهای صنعتی موجب گردیده که رشد جسمی اطفال به نسبت نسلهای پیشین سریعتر و بلوغ جنسی آنها زودتر فرا رسد.

از دیگر عوامل مؤثر بر فرایند رفتاری کودکان، به‌ویژه در سالهای اخیر، هجوم اطلاعات و تصاویر جنسی و یا خشونت‌آفرینی است که وسایل ارتباط جمعی بدون توجه به حقوق مخاطبین، به فراوانی در معرض استفاده کودکان و اطفال قرار می‌دهند و چنین امری موجب گردیده که گذشته از عوارض رفتاری، نوعی بلوغ زودرس، همراه با تمایلات و تبعات آن در اطفال بروز کند.

از دیدگاه روان‌شناسی نیز بلوغ، سن بحران و ظهور احساسات و هیجانات است که بعد از گذر از دوران نهفتگی، عارض نوجوان می‌شود. چنان که می‌دانیم بعد از طی مراحل رشد از دهانی، مقعدی، فالوس و نهفتگی، طفل وارد دوره‌ای می‌شود که با جوشش هورمونهای جنسی و بروز عوارض ظاهری بلوغ و مآلاً ظهور هیجانات نوجوانی قرین است که اصطلاحاً به آن «حالت بحران بلوغ» می‌گویند. در چنین شرایطی، اطفال به‌تدریج علاقه‌مند می‌شوند که به خلوت و آشنایی خود پناه ببرند. میل به استقلال طلبی آنها را در مقابل دیگران، در حالت تدافعی قرار می‌دهد و هدایت و تربیت

www.SID.ir

Archive of SID

آنان بسیار حساس و مستلزم درک درست از شرایط سنی و حساسیتهای روحی آنها توسط اولیا و سرپرستان است. طفل تازه بالغ در مقابل هر حرکت غیر متعارف، واکنش تند و شدید نشان می‌دهد. پندپذیری نسبتاً در او ضعیفتر می‌شود و همانندسازی با اطفال هم سن و سال و تأثیرپذیری از همگنان در آنها به‌شدت تقویت می‌گردد. هر نوع واکنش و تقابل در برابر خواسته‌های نوجوان، در صورتی‌که با رعایت شرایط فردی و فرهنگی وی انجام نشود، ممکن است از طرف طفل به‌نوعی مخالفت و خصومت تعبیر و با قدرت و پرخاشگری (برون فکنی) و یا با انفعال و تسلیم (افسردگی، درون فکنی) پاسخ داده شود. طول مدت تظاهرات دوران بلوغ در افراد مختلف، متفاوت است، ولی به‌طور عادی یک یا دو سال بعد از رسیدن به سن بلوغ، تعدیل می‌شود و به‌تدریج تعادل بین احساس و عقل و منطق به‌وجود می‌آید.

با عنایت به این تحولات، در قوانین جزایی کشورها، پذیرش مسؤولیت کیفری برای اطفال، به‌صورت مرحله‌ای انجام می‌شود. سنین ۱۵ ـ ۱٦ سن مسؤولیت نسبی و ۱۷ و ۱۸ یا ۱۹ سن مسؤولیت کامل کیفری (سن رشد جزایی) حسب مؤلفه‌های قومی، فرهنگی و محیطی تعیین می‌گردد. معمولاً در اکثر کشورهای جهان و همچنین در اسناد بین‌المللی، سن ۱۸ سال به‌عنوان سن مسؤولیت تمام کیفری پیش‌بینی گردیده و جالب آنکه توصیه می‌شود رژیم منعطف اطفال به افراد بالاتر از ۱۸ سال و تا سن ۲۵ سال نیز تسری یابد (۱٦، همان).

متأسفانه، مقنن کیفری ایران، بی‌توجه به این واقعیات و شرایط مسلّم علمی و تجربی، سن ۹ و ۱۵، یعنی سن شروع و اوج بحران نوجوانی و بلوغ (دوران تبعیت عقل و منطق از احساس) را سن مسؤولیت کامل کیفری اطفال تعیین کرده است.

۵- حقوق تطبیقی

بی‌تردید، تعیین سن مسؤولیت کیفری از محورهای اساسی حقوق کیفری اطفال تلقی می‌گردد. اهمیت این امر از آنجا ناشی می‌شود که با رسیدن به این مرحله، نوجوان بزهکار در معرض همان مجازاتی است که بزرگسالان در صورت ارتکاب بزه، آن را تحمل خواهند کرد. بر مبنای چنین شرایطی، قانونگذاران اکثر کشورها، سنی را نصاب مسؤولیت کامل کیفری قرار داده‌اند که با رسیدن به آن، نوجوان به نوعی بلوغ جسمی و فکری توأمان و اصل و عرفاً مقارن با سن پذیرش مسؤولیت اجتماعی محسوب می‌شوند.

www.SID.ir

Archive of SID

اکثر کشورهای جهان با لحاظ چنین ملاحظاتی ۱۸ سالگی را نصاب مسؤولیت کامل کیفری تعیین کرده‌اند.

جالب اینکه متأثر از مطالعات و تحقیقات انجام شده و با توجه به لزوم حمایت از جوانان تا رسیدن به سن پختگی، برخی کشورها تدابیر تربیتی، حمایتی، کیفری و حتی مراجع و تشکیلات اختصاصی اطفال را به جوانان ۲۰ یا ۲۱ ساله نیز قابل تسری دانسته‌اند و برخی نیز این سن را به ۲۵ سالگی ارتقا داده‌اند [۱۷، ص ۳۰].

با این حال در برخی کشورها که در اقلیت قرار دارند سن مسؤولیت کیفری اطفال، پایینتر از نصاب جهانی تعیین گردیده است. کشور فنلاند و یونان و لهستان ۱۷ سالگی و پرتقال و رومانی و تونس ۱٦ سالگی را پیش‌بینی کرده‌اند. با این وصف، در این ممالک، مراجع قضایی با تمسک به مکانیسمهای قانونی در تعیین تدابیر قضایی تمام ملاحظات تربیتی، حمایتی و شرایط نوجوان را مورد توجه قرار داده، در نتیجه کیفرهای قانونی بسیار منعطف نسبت به آنها اعمال می‌کنند [۱۷، ص ۳۱].

مثلاً در اسکاتلند که سن مسؤولیت کیفری در میان پایینترین موارد مورد بررسی (یعنی ۸ سال) قرارداد، سیستم حضور اطفال در محاکم به گونه‌ای طراحی شده که از تماس نوجوان زیر ۱٦ سال (در واقع بسیاری از افراد ۱٦ تا ۱۷ ساله) با محاکم رسمی قضایی، مگر در مورد جرائم بسیار سنگین اجتناب شود و به شکلی بنیادی به راه حلهایی غیر از سلب آزادی متهم گرایش دارد (۱۸، ص ۷۱).

این در حالی است که ایران تنها کشوری است که سن مسؤولیت کیفری را براساس بلوغ جنسی، برای دختران ۹ و پسران ۱۵ سال قمری تعیین کرده و در نتیجه جز در جرائم تعزیری و بازدارنده، در سایر جرائم، همان مجازاتی نسبت به این اطفال تازه بالغ اعمال می‌گردد که نسبت به بزرگسالان اجرا می‌شود.

۶- مقررات بین‌المللی

برای تعیین سن مسؤولیت کیفری به‌تدریج نوعی مبانی مشترک و اصول مشابه، براساس مطالعات و ملاحظات علمی و اجتماعی، در جهان مورد توجه قرار گرفته است. در این اقدام، قطعاً توانمندی جسمی و فکری اطفال که بسترساز پذیرش مسؤولیتهای فردی و اجتماعی محسوب می‌شود مدنظر قرار گرفته است.

www.SID.ir

Archive of SID

با این احوال، چنان‌که دیدیم، در حقوق تطبیقی، سن واحدی به‌عنوان سن مسؤولیت مطلق کیفری وجود ندارد و کشورهای جهان، سنین مختلفی را پیش‌بینی کرده‌اند. هر چند این امر با عنایت به شرایط اقلیمی، اقتصادی، فرهنگی و نژادی جوامع قابل فهم و دفاع است، اما باید تأکید کرد که چنین شرایطی مانع از آن نیست تا در قوانین ممالک مذکور یک حداقل برای سن مسؤولیت مطلق کیفری تعیین شود.

پیش‌بینی چنین نصاب سنی اولاً باعث می‌شود که تا رسیدن به این سن، اطفال از تحمل کیفرهای قانونی جرائم معاف باشند و ثانیاً با فردی کردن مجازاتها تا سنین خاص مثلاً ۲۵ سالگی، جوانان بزهکار از نوعی رژیم منعطف جزایی بهره‌مند شوند.

فعالین حقوق جزا، در قالب انجمنها و تشکیلات منطقه‌ای و جهانی مانند «انجمن بین‌المللی حقوق جزا» از سالهای گذشته تاکنون، با امعان توجه به حساسیت سنی و روحی اطفال، بسیاری از این واقعیتها را مورد لحاظ قرار داده‌اند که جدیدترین آنها نتایج هفدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا در پکن (سپتامبر ۲۰۰٤) است که طی آن، شرکت‌کنندگان، سن مسؤولیت کیفری اطفال را ۱۸ سالگی تعیین کرده‌اند. در حقیقت، قطعنامه کنگره که آخرین سند در این زمینه محسوب می‌شود، این حد سنی را نه به‌عنوان پایه و حداقل نصاب، بلکه به‌عنوان مرزی که به محض رسیدن به آن، نوجوان تابع نظام کیفری بزرگسالان خواهد گردید، تعیین کرده است. خوشبختانه در بند ٥ و ٦ سند مذکور، امکان تسری تدابیر جانشین ترمیمی و بازپروری و یا سایر ضوابط ویژه اطفال به جوانان تا سن ۲۵ سالگی پیش‌بینی شده است. بنابراین، کنگره برای اجتناب از بروز اختلاف و به‌منظور حصول توافق بر حداقل اصول، نصاب مسؤولیت کیفری را ۱۸ سالگی تعیین، ولی پیشنهاد می‌کند که کشورها، رژیم حاضر اطفال را برای جوانان تا ۲۵ سالگی اعمال کنند. به هر کیفیت، در سند مذکور، شرکت‌کنندگان از اکثر کشورهای جهان به‌اتفاق آرا، سن مسؤولیت کیفری اطفال را ۱۸ سال تعیین کرده‌اند (۱۷، همان).

در تمام اسناد بین‌المللی، خواه آنهایی که حد سنی مشخصی ارائه کرده‌اند و یا با ذکر عناوین مختلفی مانند کودک، نوجوان و طفل، به تبیین شرایط جسمی و روحی و شخصیتی آنان پرداخته‌اند احراز برخی اوصاف و تواناییهای جسمی، روانی و فکری برای پذیرش مسؤولیت کیفری ضروری اعلام شده است.

قطعنامه شماره ٤۰/۳۳ (مقررات پکن) تحت عنوان حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان، در مورد سن مسؤولیت کیفری، مؤلفه‌های بلوغ عاطفی، روانی و عقلی را مورد توجه قرار داده و حداقل سن مذکور را با توجه به تاریخ و فرهنگ متفاوت دانسته (۱۷،

www.SID.ir

Archive of SID

همان)؛ اما با این وصف، احراز شرایطی مانند توانایی اخلاقی و روانی پذیرش مسؤولیت کیفری، قدرت تشخیص و نیروی درک انفرادی فردی برای پذیرش مسؤولیت رفتار ضد اجتماعی را در تعیین سن مسؤولیت کیفری ضروری تلقی می‌کند. قطعنامه مزبور ضمن تأکید بر وجود رابطه بین مفهوم مسؤولیت در برابر رفتار بزهکارانه یا مجرمانه و سایر حقوق و مسؤولیتهای اجتماعی، از قبیل وضعیت تأهل، سن قانونی رشد و غیره، بدون آنکه حد سنی معینی را پیشنهاد کند، توصیه می‌کند که کشورهای عضو، حداقل سن مسؤولیت کیفری را که باید منطقی و از نظر بین‌المللی قابل اجرا باشد، در قوانین داخلی خود تعیین کنند [۱۷، همان].

اما در مهمترین سند بین‌المللی حقوق کودک، تحت عنوان کنوانسیون حقوق کودک که متضمن ابعاد مختلف حقوق اطفال است و در آن، انجام هر گونه اقدام و یا عملی که سلامت جسمی، اخلاقی، روحی، روانی، عاطفی اطفال را به‌خطر اندازد ممنوع اعلام گردیده، متأسفانه در خصوص سن رشد جزایی به‌لحاظ تنوع معیارهای جهانی در تعیین سن مسؤولیت کیفری، حد سنی معینی پیش‌بینی نگردیده است. مع‌الوصف ماده ۱ این کنوانسیون در مقام تعریف، با توجه به مجموعه مؤلفه‌های فکری و جسمی، کودک را «افراد انسانی زیر ۱۸ سال» دانسته است. کنوانسیون مذکور، این سن را حد خروج از دوران کودکی و شروع فعالیتهای حقوقی و اجتماعی می‌داند. بنابراین نمی‌توان آن را نصاب سنی مسؤولیت کیفری اطفال دانست؛ اما با توجه به بند ۳ ماده ٤٠ و مفاد ماده ۳۷ سند مذکور که توصیه می‌کند کشورها نسبت به تعیین حداقل سن مسؤولیت کیفری برای اطفال اقدام کنند و یا کیفرهای اعدام و حبس ابد بدون امکان بخشودگی در مورد اطفال بزهکار اجرا نشود؛ می‌توان اذعان داشت که منظور تصویب‌کنندگان پیمان فوق از تشریح ماده ۱، این بوده که اطفال تا سن ۱۸ سالگی، کودک تلقی شود و نه تنها مورد حمایتهای مختلف قرار گیرند، بلکه از بُعد کیفری نیز در صورت ارتکاب جرم، رژیم بزرگسالان نباید نسبت به آنان اعمال گردد. کنوانسیون حقوق کودک از جمله اسناد بین‌المللی است که کشور ایران قریب ۳۰ سال پیش به‌عضویت آن درآمده است، اما در بسیاری از موارد از جمله سن رشد کیفری به مقررات سند مذکور و سایر اسناد بین‌المللی که طبق ماده ۹ قانون مدنی اعتبار مقررات داخلی را دارند، توجهی نشده است [۱۹].

۷- حداقل سن عدم مسؤولیت مطلق کیفری

پیش‌بینی حداقل سن مسؤولیت کیفری از موضوعات مورد اختلاف در قوانین کشورها محسوب می‌شود. تعیین این مرز می‌تواند ابعاد ماهوی و شکلی مهمی داشته باشد. مشخص کردن سن

www.SID.ir

Archive of SID

خاصی به‌عنوان سن مسؤولیت مطلق کیفری، می‌تواند به‌منزله عدم امکان تعیین تدابیر کیفری و اصولاً عدم امکان دخالت مقامات قضایی در رسیدگی به جرائم ارتکابی اطفال تلقی گردد.

البته این روش ممکن است تبعات منفی و ناخواسته‌ای نیز به همراه داشته باشد که محرومیت احتمالی بسیاری از کودکان از حمایت کیفری و غیرکیفری که به‌شدت در معرض خطر اخلاقی، جسمی و رفتاری قرار دارند، یکی از آنها است؛ ضمن آنکه تعیین یک سن مشخص به‌لحاظ تفاوت فیزیکی، ژنتیکی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اطفال که در چگونگی رشد آنان بسیار مؤثر است، کار مشکلی خواهد بود.

در این خصوص برخی کشورها، مانند فرانسه با تکیه بر خصیصه درونی برای تشخیص رشد روانی طفل مبادرت به تعیین آستانه سن حداقل کرده‌اند. مبنای تشخیص این سن، ارزیابی قدرت تمیز اطفال مبنی بر «توانایی فهمیدن و خواستن» (۱۹) است که البته امری خبروی محسوب می‌شود و احراز آن، مستلزم جلب نظر کارشناس است. هر چند تمسک به چنین روشی می‌تواند تا حدی از اعمال سلایق فردی قضات بکاهد و ضمن استفاده از کارشناس، کودکان دارای قوه تمیز را مورد حمایت قانونی قرار دهد، اما فراموش نکنیم که معیارهای تعیین نصاب مذکور نباید به‌حدی پایین باشد که اطفال بسیار خردسال، به‌جای آنکه توسط نهادهای حمایتی، اداری، بهداشتی، فرهنگی و خانوادگی مورد مراقبت و حمایت قرار گیرند، به‌وسیله مراجع قضایی تعقیب شوند و آثار زیانبار و منفی چنین دخالتی را تحمل کنند.

متأسفانه در شرایط کنونی به‌دلیل افزایش بزهکاری اطفال و نوجوانان در برخی کشورها، نوعی کشش به گسترش رژیم کیفری به اطفال دارای سنین پایینتر و در واقع تقلیل حداقل سن عدم مسؤولیت مطلق کیفری و سن مسؤولیت مطلق کیفری ایجاد شده است. مدافعین این تفکر معتقدند که روش حمایتی و تربیتی گذشته شکست خورده، افکار عمومی نیز تمایل به برخورد جدیتر با اطفال بزهکار از خود نشان دهند.

در این مورد قانون ۹ سپتامبر ۲۰۰۲ در کشور فرانسه نمونه بسیار گویایی است. براساس تبصره ۲ این قانون که جانشین بند ۸ منسوخ ماده ۱۲۲ قانون مجازات شده، اطفال بزهکار ۱۰ تا ۱۸ ساله می‌توانند موضوع نوعی تدبیر جدید به‌نام کیفرهای تربیتی قرار گیرند.

این کیفر در صورت ضرورت می‌تواند به‌صورت «نگهداری طفل» در یک مؤسسه، در مواردی که وی به مجازات تربیتی قبلی توجهی نکند، به‌عنوان یک تصمیم قضایی اتخاذ گردد. بنابراین ما شاهد تولد مفهوم جدیدی به‌نام مجازات بر مجازات هستیم، در حالی که در آن کشور، سن عدم مسؤولیت مطلق کیفری ۱۳ سال تعیین گردیده است [۱۷، ص ۳۵].

www.SID.ir

Archive of SID

در کشور بلژیک با اینکه سن مسؤولیت کیفری ـ که قبل از آن اطفال به مجازات محکوم نمی‌شوند ـ ۱۸ سالگی تعیین گردیده، اما در برخی جرائم، کودکان ۸ و ۹ ساله نیز براساس ماده ۳٦۰ بند ٤ قانون جزایی توسط مرجع کیفری تحت تعقیب قرار گرفته‌اند که به‌عنوان مثال می‌توان از حادثه خروج قطار از خط و مرگ مکانیک بر اثر اقدام چند کودک نام برد که منجر به اعمال مجازات نسبت به کودکان شد [۱۷، ص١٦٤-١٦٣].

در الجزایر سن عدم مسؤولیت مطلق کیفری ۱۳ سال تعیین گردیده و کودکان تا رسیدن به این سن، در صورت ارتکاب جرم، قابل مجازات نیستند و در نزد مرجع کیفری حضور نمی‌یابند؛ اما منتهی قاضی اطفال می‌تواند کودک را به والدین او بسپارد و یا برای نگهداری به اشخاص صلاحیتدار یا یک مؤسسه مخصوص، تحت نظام آزادی همراه با مراقبت تحویل دهد. حداقل سن عدم مسؤولیت کیفری در این کشور براساس قانون ۱۹۹۷ سن ١٤ سالگی تعیین گردیده است.

این سن در کشور مکزیک ۹، در هند، کانادا، یونان، هلند، دانمارک، آلمان و مجارستان ۱۲ و در ایالت نیویورک آمریکا ۷ سال می‌باشد (۱۷، ص ۲۱۹). بدیهی است تصمیمات قضایی و یا اداری نسبت به کودکان و اطفال در چنین کشورهایی که سن عدم مسؤولیت کیفری بسیار پایین تعیین گردیده بسیار منعطف است و جنبه تربیتی و اصلاحی دارد.

مع‌الوصف، چنان‌که اشاره شد در سالهای اخیر تحت تأثیر آموزه دفاع از اجتماع و تسکین افکار عمومی که به‌علت افزایش بزهکاری اطفال، احساس امنیت کمتری نسبت به گذشته می‌کند، سن عدم مسؤولیت کیفری و دخالت مرجع قضایی تقلیل یافته است. این در حالی است که کشورهایی همانند چین، فرانسه، الجزایر و غیره که حداقل سن مذکور را بالاتر از کشورهای دیگر تعیین کرده‌اند، چنان‌که دیدیم در صورت ارتکاب جرم، امکان مداخله سیستم قضایی را در قانون فراهم کرده، تحت عنوان تدابیر تربیتی، اطفال مرتکب جرم و یا مستعد تکرار جرم و دارای حالت خطرناک را کنترل می‌کنند و تحت نظارت و تربیت قرار می‌دهند.

در ایران، به صراحت ماده ٤۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسؤولیت کیفری هستند. منظور از طفل، وفق تبصره ۱ ماده مذکور کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. صراحت ظاهر ماده مرقوم در بادی امر ـ در مقایسه با مقررات کشورهای دیگر که اطفال ۹، ۱۰ و ۱۱ ساله را نیز مسؤول و یا قابل تعقیب و در مواردی حتی قابل کیفر می‌دانند ـ موجب امیدواری و خوشحالی خواننده می‌گردد، به‌ویژه آنکه ماده ٤۹ ق.م. اسلامی، گذشته از پذیرش اصل عدم مسؤولیت مطلق کیفری برای اطفال بزهکار اعلام می‌دارد: «تربیت آنان با نظر دادگاه به‌عهده سرپرست اطفال و عندالاقتضا کانون اصلاح و تربیت می‌باشد».

www.SID.ir

Archive of SID

متأسفانه این تصور با مطالعه سایر مقررات ناظر بر این ماده و اطفال خردسال به‌ویژه تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، رویه دادگاهها در اعمال نصاب سنی مندرج در آن، تبصره ۲ ماده ٤۹ ق. م. اسلامی و ماده ۱۱۳ و ۱٤۷ همان قانون و سایر مقررات چندان پایدار نمی‌ماند. بررسی موارد ذیل موجب می‌شود که نقایص و تعارض موجود در قوانین موضوعه روشنتر شود:

۱. تعیین نشدن محدوده بلوغ شرعی و اختلاف و ابهام در تعیین اوصاف آن و رویه مراجع قضایی در اعمال تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی که صرفاً درصدد تعیین سن «بلوغ» و نه «بلوغ شرعی» برآمده و ۹ سال را برای دختران و ۱۵ سال را برای پسران ـ آن‌هم بر مبنای سال قمری ـ که هر سال آن ۱۱ روز از سال شمسی کمتر است ـ مقرر داشته است حقوقدانان را با نوعی تبعیض جنسی نسبت به آنان مواجه می‌کند؛ زیرا دختران ۸ سال و چند ماه در صورت ارتکاب جرم همان کیفری را به‌ویژه درخصوص جرائم مستوجب حدود و قصاص تحمل می‌کنند که اولاً امکان تعدیل و تخفیف و فردی کردن آنها وجود ندارد و ثانیاً یک فرد ۳۰ یا ٤۰ ساله در معرض آن قرار دارد.

۲. مقنن در تضاد آشکار با پیام ماده ٤۹ ق. م. که اطفال را در صورت ارتکاب جرم صرفاً قابل تربیت، آن هم توسط والدین و کانون اصلاح و تربیت، دانسته است، در تبصره ۲ همان ماده، تنبیه بدنی را به‌عنوان یک ابزار تربیتی مجاز دانسته است.

۳. در تعارضی آشکار با اصل عدم مسؤولیت مطلق کیفری اطفال، متأسفانه مقنن در قانون مجازات اسلامی، در مواردی کیفرهایی را قابل اعمال بر اطفال نابالغ و جزائاً غیر مسؤول دانسته است که مخصوص بزرگسالان و جرائم ارتکابی آنان است و در ادامه مطالب توضیح بیشتری در این باره ارائه خواهد شد.

٤. براساس تبصره ماده ۲۲۰ قانون آ. د. ک. «به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود». این قانون دلالت دارد صلاحیت رسیدگی به‌جرائم اطفال بزهکار بالغ به‌عهده مرجعی قضایی متفاوت با مراجع قضایی بزرگسالان می‌باشد که می‌توان آن را نوعی مرجع شبه اختصاصی و یا شبه تخصصی نامید. بنابراین معلوم نیست اطفال غیر بالغ که مرتکب جرائم موضوع مواد ۱۱۳ و ۱٤۷ و غیره قانون مجازات اسلامی شده‌اند، در کدام مرجع قضایی باید مورد دادرسی قرار گیرند؟ مگر نه این است که اطفال غیر بالغ اصولاً قابل تعقیب و محاکمه و مجازات نیستند؟ آیا با لحاظ آمره بودن امر صلاحیت می‌توان چنین مجازاتهایی را در مراجع کیفری نسبت به کودکان تعیین و اعمال کرد و آیا فقدان حد و مرز قانونی ممکن نیست کودکان خردسال ۳ ، ٤ و ٦ ساله را به اتهام «وطی» در معرض دادرسی کیفری و مجازات شلاق

www.SID.ir

Archive of SID

قرار دهد؟ ضمن آنکه فراموش نکنیم در مقررات موضوعه فعلی، مفهوم «قدرت تمیز» نیز محمل قانونی برای اجرا به‌ویژه در امر کیفری ندارد.

۵. در اکثر قوانین جزایی کشورهای جهان، چنان‌که اشاره شد، یک سن حداقل برای عدم مسؤولیت مطلق کیفری تعیین شده و اطفال کوچکتر از آن در صورت ارتکاب جرم نه تنها قابل مجازات نیستند، بلکه حتی مورد دادرسی کیفری نیز قرار نمی‌گیرند. این نصاب در اکثر مقررات بین‌المللی نیز مورد تأکید و تذکر قرار گرفته است. مقررات جهانی به‌ویژه مواد ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون بین‌المللی پکن با تکیه بر تعالیم و روشهای روان‌شناسی و جرم‌شناسی توصیه می‌کنند کشورها، حتی‌المقدور از حضور اطفال در دادرسیها به‌علت آسیبهای روحی و روانی که ممکن است متوجه آنان شود، جلوگیری به‌عمل آورند [۱۷].

درخصوص تعیین حداقل سن عدم مسؤولیت کیفری، قطعنامه نهایی انجمن بین‌المللی حقوق جزا چنین مقرر می‌دارد: «قانونگذار باید یک حداقل سنی را تعیین کند که قبل از آن مرحله، امکان اعمال یک سیستم جزایی ویژه نسبت به اطفال وجود داشته باشد. این حداقل سن نباید کمتر از ١٤ سالگی در زمان ارتکاب جرم باشد.

بنابراین، در مقام مقایسه، هر چند پیام متن ماده ٤٩ می‌توانست بسیار مترقی و امیدوار کننده باشد، متأسفانه با ورود و حاکمیت سایر مقررات موضوعه، باید اذعان کرد که در شرایط فعلی در کشور ما، نه حداقل سن عدم مسؤولیت کیفری وجود دارد و نه هیچ‌گونه ممنوعیت و محدودیتی برای اجرای دادرسی در مورد اطفال نابالغ!

۸- واکنش اجتماعی در تقابل با اطفال بزهکار

عکس‌العمل در برخورد با جرائم ارتکابی اطفال، به تبعیت و اثرپذیری از شرایط مختلف مرتکب، مانند سن، جنس، نوع جرم و سابقه کیفری متفاوت و متنوع است. با این حال، کشورهای عضو جامعه جهانی، یک حداقل استاندارد ـ مندرج در پیمان‌نامه‌ها و اسناد بین‌المللی درباب تعقیب، بازداشت، دادرسی و تعیین تدابیر قضایی و غیره ـ را در ضوابط داخلی پیش‌بینی و رعایت می‌کنند.

از اهّم این حداقل استانداردها می‌توان از ممنوعیت مجازات اعدام و یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی، در مورد اطفال زیر ۱۸ سال مندرج در بند «الف» ماده ۳۷ پیمان‌نامه حقوق کودک و بند ۲ ماده ۱۷ مقررات پکن و بند ٥ ماده ٦ عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، یا استفاده از مجازاتهای جایگزین و اجتناب از حبس و اجتناب از تدابیر تنبیهی در مورد اطفال نام برد (۱۷).

www.SID.ir

Archive of SID

در آخرین قطعنامه هفدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا (پکن)، کیفر مرگ به‌عنوان یکی از معضلات مهم حقوق بشر تلقی شده و همچنین مجازات حبس ابد و اعمال شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و سایر مجازاتهای بدنی نسبت به کودکان ممنوع اعلام گردیده است. مضافاً اینکه تدابیر جایگزین به‌جای دادرسی قضایی و مجازاتهای سالب آزادی، تصویب تدابیر میانجیگری و سازش .... مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است. جالب اینکه در اکثر این اسناد بین‌المللی پیشنهاد می‌گردد که نظام ویژه اطفال نسبت به جوانان تا ۲۵ سال نیز اعمال گردد [۱۷].

متأسفانه، مقررات جزایی کشور ما ـ با وصف اعلام مواضع بسیار مترقی توسط مسؤولین قضایی و نهادهای مدنی ـ در رعایت و اجرای این استانداردها چندان موفق نبوده است. این عدم تناسب و ناکارامدی و ناهماهنگی را می‌توان در مورد واکنشهای مقرر نسبت به اطفال بزهکار ملاحظه کرد.

۸-۱- اطفال بالغ

با رسیدن به سن بلوغ، وفق تبصره ۱ ماده ٤۹ ق. م. اسلامی، اطفال در معرض برخی مجازاتها و تدابیر کیفری بزرگسالان قرار خواهند داشت. مقنن در قوانین ماهوی، هیچ ارفاق و تعدیلی در تعیین کیفر نسبت به آنان قائل نشده و در نتیجه در صورت ارتکاب جرم، به‌ویژه در مورد جرائم مستوجب حد و قصاص، کیفرهای قانونی در مورد آنان اعمال می گردد. این در حالی است که در اکثر کشورهای جهان، اطفال حتی بعد از رسیدن به سن مسؤولیت کامل کیفری، از نوعی سیستم منعطف حمایتی، تربیتی و مراقبتی، در عین حال کیفری، استفاده می‌کنند.

بنابراین، مقایسه مقررات کیفری کشور ایران با نظام جزایی کشورهای دیگر و مقررات بین‌المللی در خصوص اطفال بزهکار، ما را با اختلاف و شکافی عمیق مواجه می‌سازد؛ به‌ویژه آنکه امکان اعمال مجازاتهای بسیار شدید رجم، جلد، قتل، اعدام و تازیانه نسبت به دختران دارای ۹ سال قمری و پسران ۱۵ سال قمری وجود داشته، صدور حکم محکومیت جزایی برای آنان نیز قانوناً منعی ندارد.

۸-۲- اطفال نابالغ

قبلاً توضیح داده شد که تعیین یک سن حداقل برای عدم مسؤولیت مطلق کیفری به‌عنوان یک اصل در حقوق کیفری اطفال پذیرفته شده و قوانین گذشته و فعلی ما نیز در همین مسیر حرکت کرده‌اند.

www.SID.ir

Archive of SID

ماده ٤ قانون تشکیل دادگاه اطفال مصوب ١٣٣٨ برای اطفال تا ٦ سال تمام عدم مسؤولیت مطلق کیفری کامل پیش‌بینی و آنان را قابل تعقیب جزایی نمی‌دانست و اطفال ٦ تا ١٨ سال را به دو گروه ٦ تا ١٢ سال و ١٢ تا ١٨ سال تقسیم می‌کرد، بدین نحو که در مورد اطفال ٦ تا ١٢ سال هر چند عدم مسؤولیت کیفری را نپذیرفته بود، ولی به‌نوعی برای آنان عدم مسؤولیت نسبی کیفری مقرر می‌داشت و در صورت ارتکاب جرم، تدابیر حمایتی و تربیتی را ـ بدون آنکه جنبه مجازات داشته باشد ـ در مورد آنان اعمال می‌کرد. اطفال ١٢ سال به بالا تا سن ١٨ سال نیز به دو گروه تقسیم می‌شدند: اطفال ١٢ تا ١٥ سال و ١٥ تا ١٨ سال که هر دو گروه از تدابیر حمایتی و تربیتی برخوردار بودند. اما درباره اطفال ١٥ تا ١٨ سال در صورت ارتکاب جنایت (قتل) اعزام به بخش زندان کانون اصلاح و تربیت درنظر گرفته می‌شد و در جنایاتی که مجازات آنها اعدام و یا حبس ابد بود مدت زندان کمتر از دو سال نبود. در واقع می‌توان گفت، اگر تربیت و اعزام به کانون را تدبیر اصلاحی و بازپروری تلقی کنیم، اطفال در نظام جزایی سابق ما تا ١٨ سالگی فاقد مسؤولیت کیفری بودند و جز در مورد جنایت ـ آن هم با مجازات تعدیل یافته ـ قابل مجازات کیفری نبودند. به‌نظر می‌رسد در مقام مقایسه، حتی با قوانین فعلی بسیاری از کشورها، قانون مذکور پیشرفته‌تر و دارای امتیازات مثبت فراوان برای اطفال بوده است.

این در حالی است که با وصف پذیرش عدم مسؤولیت مطلق کیفری، مقنن امکان رسیدگی به جرائم اطفال نابالغ را نیز در ذیل ماده ٤٩ ق. م. اسلامی پیش‌بینی کرده و حتی امکان تربیت و نگهداری وی در کانون اصلاح و تربیت (مؤسسه مداری) و مهمتر از آن به حکایت تبصره ٢ همان قانون تنبیه بدنی وی را بدین منظور مقرر داشته است. تنبیه بدنی که عرفاً نوعی مجازات و شامل ورود صدمات جسمی با شیء خارجی اعم از چوب، شلاق، کمربند و ترکه نازک و سیلی و غیره است و البته در طبقات اجتماعی و فرهنگی مختلف مفاهیم متفاوت دارد در قوانین موضوعه ما صرفاً محدود به قاعده «میزان و مصلحت» گردیده است؛ معیاری که در نزد خانواده‌های مختلف حدود و ثغور متفاوتی می‌تواند بیابد. متأسفانه مقنن در قانون جدید، تنها رادع و مانع قانونی ممکن را که در تبصره ٣ ماده ٢٦ قانون حدود و قصاص سال ١٣٦١ پیش‌بینی و براساس آن «... تنبیه نمی‌بایستی به‌گونه‌ای باشد که دیه به آن تعلق گیرد» نسخ کرده و بدین ترتیب، والدین و سرپرستان براساس سلایق و معیارهای شخصی و فرهنگی می‌توانند از این ابزار و وسیله تا سرحد مرگ کودک نیز بهره وافر و کافی ببرند و در ضمن آسوده خاطر باشند که نه قانون بهمن ماه ١٣٨١ در مورد کودک آزاری شامل حال آنان خواهد بود و نه در صورت قتل فرزند به‌ویژه توسط پدر یا جد پدری کیفر قانونی نسبت به آنان اعمال خواهد شد، حال آنکه حتی قانون مدنی نیز در ماده ١١٧٩ اعمال تنبیه

www.SID.ir

Archive of SID

توسط والدین را در خارج از حدود تأدیب متعارف، با توجه به شرایط کودک ممنوع اعلام کرده است.

بی‌توجهی به سرنوشت اطفال به همین جا خاتمه نمی‌یابد. متأسفانه مقنن در موارد دیگری نیز حتی در تضاد با اصل عدم مسؤولیت مطلق کیفری اطفال، مصرح در ماده ٤۹ ق. م. اسلامی، کودکان نابالغ را در مورد برخی افعال قابل مجازات دانسته است. ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هر گاه نابالغ، نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷٤ ضربه شلاق تعزیر می‌شود، مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد». همه می‌دانیم که کودک نابالغ فاقد توانایی برای ارتباط جنسی است و اگر در مواردی در عالم کودکی و تحت تأثیر محیط خانواده و یا رسانه‌ها ـ در واقع به‌عنوان قربانی تأثیرات محیط ـ برای بازی و یا ارضای حس کنجکاوی چنین حرکاتی از خود بروز دهد، نمی‌توان او را مرتکب چنین جرمی تلقی و به دادرسی جلب و به مجازات محکوم کرد.

اعمال این سیاست کیفری در مورد اطفال با لحاظ مقتضیات سنی و علمی و اجتماعی به هیچ وجه پذیرفتنی نیست و اصولاً منطق اجتماعی و تربیتی نمی‌تواند پذیرای این روش خشن، آن‌هم برای اطفال نابالغ که معمولاً فاقد قدرت تشخیص منطقی و عقلی کافی و نیز تمیز فردی و اجتماعی هستند، باشد.

این روش غیرقابل قبول در قوانین جزایی هیچ کشوری مشاهده نمی‌شود. ممنوعیت اعمال تنبیه نسبت به کودکان، به‌ویژه اطفال نابالغ و کم سن و سال در اسناد مهم بین‌المللی که ما نیز اکثر آنها را پذیرفته‌ایم، بارها مورد تأکید قرار گرفته است. اعلامیه حمایت از کلیه اشخاص در برابر شکنجه و سایر رفتار یا تنبیهات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز؛ پیمان‌نامه علیه شکنجه و سایر رفتار و تنبیهات غیرانسانی و تحقیرآمیز؛ عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مواد ٦ و ۷) پیمان‌نامه حقوق کودک (مواد ۳۷ و ٤۰) و مقررات پکن (ماده ۱۷) در مورد این حداقل حقوق، مصوبات روشن و تعریف شده‌ای دارند. تعیین حداقل سن عدم مسؤولیت مطلق کیفری، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت تنبیه بدنی، ممنوعیت مجازاتهای کیفری برای اطفال تا حد سنی مشخص و ممنوعیت اعمال مجازاتهای سنگین حتی برای اطفالی که دارای سن رشد جزایی هستند از مفاد اسناد بین‌المللی محسوب می‌شوند.

جالبتر آنکه قطعنامه آخرین کنگره بین‌المللی حقوق جزا (پکن)، با تعیین ۱٤ سالگی به‌عنوان سن عدم مسؤولیت کیفری، تأکید می‌کند که برای اطفال کمتر از این سن در صورت ارتکاب جرم صرفاً اقدامات تربیتی اعمال گردد.

www.SID.ir

Archive of SID

۹- نتیجه‌گیری

از مجموعه مطالب و داده‌های این نوشتار چنین استنباط می‌گردد که قوانین کیفری اطفال در ایران از جهات متعدد، مبهم، ناقص، نارسا، متضاد با مقررات داخلی، معارض با نیازهای روز جامعه و در تناقض با مقررات بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک است که ایران به آن ملحق گردیده و حسب ماده ۹ قانون مدنی ملزم به اجرای مفاد آن است. مهمترین چالشهای مترتب بر قوانین کیفری اطفال در کشور ما را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. فقدان تعریف از بلوغ شرعی، موضوع تبصره ۱ ماده ٤۹ قانون مجازات اسلامی در قوانین موضوعه کشور.

۲. عدم انطباق مفهوم «بلوغ» مصرح در تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی با پیام «بلوغ شرعی» تبصره ۱ ماده ٤۹ ق. م. اسلامی و در نتیجه، عدم امکان پذیرش سن ۹ سال (برای دختران) و ۱۵ سال قمری (برای پسران) به‌عنوان سن رشد جزایی.

۳. وجود تعارض در نظرهای فقهی و عدم امکان پذیرش علمی سن بلوغ جنسی به‌عنوان سن رشد جزایی و لزوم وصول به مرحله رشد جسمی و عقلی به‌عنوان رکن ضروری مسؤولیت اجتماعی برای انتساب مسؤولیت کیفری.

٤. عدم هماهنگی سن رشد جزایی مورد عمل در ایران با مقررات سایر کشورها و مفاد اسناد بین‌المللی که عمدتاً سن ۱۸ سال را نصاب سنی مسؤولیت کیفری دانسته‌اند.

۵. عدم پیش‌بینی سن حداقل مسؤولیت کیفری در قوانین فعلی که قبل از آن، طفل قابل تعقیب و یا مجازات نباشد.

٦. تعارض بین مفاد صدر ماده ٤۹ قانون مجازات اسلامی که اطفال نابالغ شرعی را فاقد مسؤولیت کیفری و در نتیجه غیر قابل تعقیب می‌داند، با مطلب ذیل همان ماده که امکان دخالت مرجع قضایی و تعقیب طفل و الزام او را به توقف در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی کرده و یا پذیرش تنبیه بدنی در تبصره ۲ همان ماده به‌وضوح مشاهده می‌گردد.

۷. تضاد بین اصل عدم مسؤولیت مطلق کیفری در ماده مورد بحث با مفاد موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۱۱۳ و غیره که امکان مجازات اطفال نابالغ را مقرر داشته است.

۸. ناهماهنگی بین سیاست کیفری ایران در مقوله تعیین مجازات از لحاظ نوع و میزان آن با حقوق تطبیقی و مقررات بین‌المللی از جمله عهدنامه حقوق مدنی و سیاسی، مقررات پکن و پیمان‌نامه حقوق کودک.

www.SID.ir

Archive of SID

۹. اصول جزایی مقرر در قانون دادگاه اطفال سال ۱۳۳۸ از ابعاد مختلف نه تنها پاسخگوی بسیاری از نیازهای جامعه در برخورد با جمعیت جوان کیفری کشور است، بلکه قانونی کامل و هماهنگ با حداقل استانداردهای جهانی محسوب می‌شود و عقیده بر آن است که با لحاظ جمیع جهات هیچ مغایرتی با موازین شرعی نیز نداشته است.

با عنایت به آنچه گذشت و با توجه به نقایص پیش گفته، نگارنده معتقد است:

اولاً باید هر چه سریعتر نهادهای مسؤول، اعم از قوه قضاییه، مجلس شورای اسلامی و یا قوه مجریه با همکاری دانشگاهیان و اندیشمندان فقهی، موضوع بلوغ، به‌ویژه بلوغ شرعی را دقیقاً بررسی و با عنایت به معیارهای فردی، اجتماعی، و علمی، نصاب سنی مشخصی را به‌عنوان «سن رشد جزایی» تعیین کنند؛ سنی که متضمن تعادل بین سن مسؤولیت کیفری و مسؤولیت اجتماعی باشد. بدیهی است روش آسانتر، پذیرش سن ۱۸سال به‌عنوان نصاب رشد جزایی است؛ آن‌چنان که در ماده ۲۲۰ قانون آیین‌دادرسی کیفری آمده است. از دیگر روشهای علمی در مورد تعیین سن رشد جزایی، قبول سن مسؤولیت کیفری «شناور» است که با توجه به شرایط فردی و اجتماعی افراد با جلب نظر کارشناس می‌تواند مورد عمل قرار گیرد. در این راهکار یک حداقل سن مثلاً ۱۵ یا ۱٦ و یا ۱۷ تعیین می‌شود که البته می‌تواند به تقاضای ذینفع، خانواده یا سرپرست قانونی، دادستان، و یا اولیای دم مورد اعتراض قرار گیرد و موضوع برای تعیین قابلیت جسمی و روحی و فکری (شخصیتی) به کارشناس ارجاع شود. در صورتی که خبره اعلام کند متهم خردسال تواناییهای لازم را برای پذیرش مسؤولیت اعمال خود دارد، مرجع کیفری وی را قانوناً مسؤول شناخته، با لحاظ سایر تشریفات، تدابیر قانونی را نسبت به او اجرا خواهد کرد.

ثانیاً مقنن در خصوص تعیین سن حداقل برای عدم مسؤولیت کیفری اقدام کند. تعیین چنین نصابی موجب می‌شود اطفالی که به آن مرحله نرسیده‌اند، به هیچ وجه قابل مجازات و کیفر نباشند و در عین حال امکان تعقیب و جلب به دادرسی در مورد آنها وجود نداشته باشد. بدیهی است می‌توان برای چنین اطفالی از سازوکارهای مناسب دیگر مانند فعال کردن مؤسسات عمومی و خصوصیِ نگهداری و تربیت اطفال و یا کمک و مساعدت به والدین برای بازپروری مجدد آنها استفاده کرد و یا با قضازدایی از مکانیسمهای اداری و شبه قضایی و یا پلیس اطفال، به‌ویژه پلیس زن بهره جست و بدین ترتیب از فرایند منفی حضور در نزد پلیس عمومی و یا مراجع قضایی و یا نگهداری در مؤسسات شبه کیفری مانند مراکز اصلاح و تربیت اجتناب کرد (مؤسسه‌زدایی).

ثالثاً باید مجازاتهای سخت و سنگین مانند اعدام، قصاص، حبس ابد، شلاق و غیره را با استفاده از پتانسیل فقه پویا و مترقی ـ همگام با جنبش جهانی ـ از فهرست کیفرهای اطفال حذف کرد.

www.SID.ir

Archive of SID

به‌علاوه ضروری است قانونگذار کیفری با بهره‌گیری از داده‌ها و یافته‌های علمی سایر علومِ مرتبط با حقوق کیفری، از جمله روان‌شناسی کیفری و جرم‌شناسی، به جای اعمال کیفرهای سنگین و ناعادلانه عمدتاً به کشف علل و عوامل اصلی بزهکاری اطفال پرداخته، با اعمال تدابیر تأمینی و تربیتی جایگزین، زمینه‌های اصلاح، بازپروری و کاهش نرخ بزهکاری اطفال را فراهم آورد. طبعاً عدم تطبیق و تعیین سن مسؤولیت کیفری با اصول و معیارهای پیشرفته علمی و حقوقی به نحو دقیق، علاوه بر آنکه منجر به توالی فاسد خواهد شد، از درجه اعتبار و سندیت قوانین کیفری فعلی نیز تا حدود زیادی می‌کاهد و نظام کیفری ما را کماکان در معرض انتقادات و ایرادات بین‌المللی قرار خواهد داد.

۱۰- منابع

[۱] صافی گلپایگانی، لطف ا...، *جامع الاحکام*، ج ۱ و ۲، قم، انتشارات حضرت معصومه، ۱٤۱۸ و ۱٤۱۹ هـ. ق.

[۲] مجموعه *آرای فقهی ـ قضایی در امور کیفری*، ج۲، قم، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۱.

[۳] امامی، حسن، *حقوق مدنی*، ج ٥، چ ٤، انتشارات اسلامیه، ۱۳٥۲.

[٤] غفوری غروی، سیدحسن، *انگیزه‌شناسی جنایی*، انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳٥۹.

[٥] جناتی، محمد ابراهیم، «بلوغ از دیدگاه فقه اجتماعی»، *کیهان اندیشه*، ش ٦۱، به نقل از *لسان العرب*، ج ۸، ص ٤۲ و *تاج العروس*، ج ٦، ص ٤ و شیخ طوسی، *خلاف*، ج۳.

[٦] جوهری، اسماعیل بن حماد، *صحاح اللغه*، ج ٤، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.

[۷] علامه حلی، حسن بن یوسف، *القواعد*، ج ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا .

[۸] جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، ج ۲، بیروت، بی‌تا.

[۹] حر عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱۳، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.

[۱۰] طوسی، محمدبن حسن، *التهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، ج ۲، انتشارات دانشگاه قم، بی‌تا.

[۱۱] صاحب جواهر، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲٦، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ میلادی.

[۱۲] شیخ صدوق، *معانی الاخبار*، انتشارات اسلامی، ۱۳٦۱.

[۱۳] طباطبایی، محمدحسین، *تفسیرالمیزان*، ج ۳۱، تهران، ۱۳٦۳.

www.SID.ir

Archive of SID

[١٤] طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع *البیان*، ج ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ هـ. ق.

[١٥] *مفتاح الکرامه*، کتاب الحجر، ج ٥، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.

[١٦] نجفی توانا، علی، بزهکاری و نابهنجاری اطفال، تهران، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۲.

[17] *Revue interntionale de droit panal*, 2004, n°75, Crol.

[١٨] عباچی، مریم، *حقوق کیفری*، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۰.

[19] Arret Laboabe, Cass, Crim. 13 Dec., 1956, Bull, Crim, n°– 840.

www.SID.ir